

عنوان پادکست: در طلب خداوند

در طلب خداوند - فروتنی (بخش ۳) انسان‌های فروتن و شکسته

نازی: شنوندگان گرامی با برنامه‌ای دیگر از پادکست **دل‌هایمان احیا کن** با صدای سابرینا اصلان در خدمت شما عزیزان شنونده هستیم. بسیاری از شنوندگان ما کتاب **در طلب خداوند** را تهیه کرده‌اند و همراه با شنیدن این برنامه‌ها این کتاب را هم مطالعه می‌کنند. در چند برنامه قبل ما به بررسی موضوع فروتنی پرداختیم و دیدیم که فروتنی پیش نیاز بیداری و تجدید حیات روحانی است. امروز هم در ادامه این بحث، به پیغامی از نانی دیماس و لگموت، نویسنده کتاب **در طلب خداوند**، خواهیم پرداخت. او این پیغام را در کنفرانسی خطاب به گروهی از خادمین داد. این پیغام باعث تغییر و تحولات بزرگی در زندگی شرکت‌کنندگان در این کنفرانس شد. از شما دعوت می‌کنیم که به بخشی از این پیغام توجه کنید.

سابرینا: اکثر ما از آنچه که درباره داستان‌های بیداری‌های روحانی بزرگ دنیا شنیده‌ایم، وقتی به موضوع بیداری روحانی فکر می‌کنیم، تصاویری از جاری شدن برکات آسمان، شادی غیر قابل توصیف، پُری فراوانِ الهی، قدرتِ آزاد کننده و شفا بخشِ آسمان بلافاصله در فرمان نقش می‌بندد. ولی فراموش می‌کنیم که قبل از جاری شدن این برکات، مردم وارد مراحل دردناکی هم شده‌اند که اگر انتخاب، دستِ من و شما باشد، حاضر نخواهیم بود این مراحل را پشت سر بگذاریم چون همه ما به دنبال بیداری روحانی بی دردسر و بدون درد هستیم.

اما راه‌های خدا با ما متفاوت است. یکی از رهبران روحانی بیداری‌ای که در سال ۱۹۷۳ در جزیره پورنئو در جنوب کشور مالزی به وقوع پیوست می‌گوید: "وقتی بیداری روحانی می‌خواهد اتفاق بیفتد، مردم در آغاز وارد مرحله‌ای از شکستگی و درد می‌شوند. در این مرحله به هیچ کس خوش نمی‌گذرد چون خدا به دنبال قلب‌های شکسته و فروتن می‌گردد تا آنها را بیدار کند. بنابراین، ما هرگز در بیداری روحانی خدا را ملاقات نخواهیم کرد مگر آنکه ابتدا با قلب‌های شکسته و فروتن با او رو به رو شویم."

یعقوب، برادر خداوند، در نامه خودش به ما یادآوری می‌کند: «به خدا نزدیک شوید و او نیز به شما نزدیک خواهد شد.» (یعقوب ۴: ۸)

اما برای این نزدیک شدن، ما باید وارد یک پروسه و فرایند شویم. برای همین، یعقوب ادامه می‌دهد و می‌گوید «ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید. ... دل‌های خود را طاهر سازید. به حال زار بیفتید و ندبه و زاری کنید. خنده شما به ماتم و شادی شما به اندوه بدل گردد.»

پس، در واقع او می‌خواهد بگوید: اول، دستهای خودمان را پاک کنیم ... دل‌های خودمان را طاهر کنیم ... برای وضعیت روحانی خودمان ماتم کنیم ... و به این ترتیب در حضور خداوند خود را فروتن کنیم.

چون وقتی وارد فرآیند فروتنی شدیم که معمولاً درد آور است، بعد از آن خدا ما را بلند می‌کند. به آیه بعد توجه کنید: «در حضور خدا فروتن شوید.» این آیه در اینجا خاتمه نمی‌پذیرد. این آیه ادامه می‌دهد: «در حضور خدا فروتن شوید تا شما را سرافراز کند.» بعضی‌ها برداشت‌های مختلفی از خوار شدن، شکسته شدن، و فروتن شدن دارند. مثلاً برخی فکر می‌کنند این روحیه شکستگی یعنی احساساتی که منجر به گریه و زاری می‌شود. در حالی که ممکن است بسیاری گریه و زاری کنند، و اینچنین احساساتی داشته باشند، ولی کاملاً فاقد روح شکسته و فروتن باشند. در برخی موارد، این روحیه شکستگی و فروتنی اصلاً گریه و اشک به همراه ندارد. برخی از افراد ممکن است که روح شکسته را با شکسته‌ها و آزرده‌گی‌های زندگی‌شان اشتباه بگیرند که واقعاً آنها را به گریه می‌اندازد. ولی در نهایت، این افراد ممکن است هیچگاه شکستگی، پشیمانی، و فروتنی در حضور خدا را تجربه نکرده باشند. بنابراین، شکستگی، یک احساس نیست. شکستن در حضور خدا، انتخابی است که من و شما آن را اختیار می‌کنیم و رابطه مستقیم با اراده ما دارد. داشتن روح شکسته، در واقع یک روش زندگی است ... سبک زندگی‌ای که به تسلیم بلاشرط و کامل ما نسبت به خدا اطلاق می‌شود. شکستگی، سبک زندگی است که دائماً به خدا جواب مثبت می‌دهد و می‌گوید: "ای خداوند، نه به خواست من، بلکه به اراده تو!"

شکستگی روش زندگی‌ای است که در آن، ما دائماً به خدا واکنش فروتنانه نشان می‌دهیم ... واکنش فروتنانه در اطاعت از الزامات روح‌القدس، واکنش فروتنانه در اطاعت از هر آنچه کلام خدا به ما نشان می‌دهد، و این واکنش فروتنانه به صورت مداوم و ادامه‌دار در زندگی ما دیده می‌شود. به همین دلیل شکستگی، تجربه‌ای نیست که یک بار صورت بگیرد و تمام شود. شکستگی سبک زندگی دائمی و ادامه دار یک ایماندار بیدار است.

در کلام خدا ما با نمونه‌های زیادی از این افراد شکسته و فروتن روبرو می‌شویم. جالب است که این نمونه‌ها معمولاً در کنار نمونه‌های سخت‌دلی که حاضر نیستند خود را در حضور خدا بشکنند و فروتن کنند، می‌آیند. به طور نمونه، بیابید به زندگی دو پادشاه در عهد عتیق نگاهی بیندازیم. یکی از آنها مرتکب گناهان فاحش و انگشت‌نمایی بر علیه خدا شد. او مرتکب زنا شد، او دروغ گفت، او برای پوشانیدن گناهش مرتکب قتل شد، و مدت طولانی‌ای گناهان خائنه خود را که توسط آنها به خدا و ملت خودش خیانت کرده بود پوشانید. او داوود پادشاه بود. با این حال داوود مردی موافق قلب خدا خوانده شد. پادشاه دوم شاول بود که قبل از داوود، پادشاه قوم اسرائیل بود که در مقایسه با داوود، او اینچنین گناهان فاحش و مشخصی انجام نداد. از لحاظ انسانی، شاول تنها گناهی که بطور مشخص مرتکب شد، اطاعت ناقص او بود. ولی به خاطر واکنش متکبرانه او نسبت به گناهش،

از مقام پادشاهی عزل شد. شاول بخاطر این عکس‌العمل پادشاهی خود را از دست داد و تمام خانواده و اهل و نسبش نابود شدند.

چطور شد که داوود با آن همه گناهان فاحش، مردی موافق دل خدا خوانده شد ... در حالی که شاول با یک اطاعت ناقص، مقام پادشاهی را از دست داد و خانواده‌اش هم به دنبال او رو به نابودی رفت؟

جالب است که این دو مرد هر دو بوسیله نبی خدا با گناهانشان روبرو شدند. هر دو آنها، این عبارت را به زبان آوردند که بله، من گناه کردم. ولی متأسفانه، وقتی شاول به گناه خودش اعتراف کرد، با مقصر دانستن مردم، از خود دفاع کرد و خواست خود را تبرئه کند. او سعی داشت گناه خود را موجه قلمداد کند. بعلاوه، او به سموییل گفت که گناه کرده‌ام ولی بعداً از او خواست که در باره گناهش با کسی (مخصوصاً رهبران و مشایخ قوم) صحبت نکند. او سعی کرد گناهش را بپوشاند و خود را خوب و بیگناه جلوه دهد.

برعکس، داوود پادشاه، وقتی که توسط ناتان نبی با گناهش مواجه شد، در حضور خدا رو به زمین افتاد و گناه خود را اعتراف کرد. او قلبی شکسته و افتاده داشت که آثار آن را در نوشته‌هایش می‌بینیم. مزامیر او صحبت از روح شکسته و توبه‌کاری می‌کند که او نسبت به خدا داشت. او درباره این موضوع نوشت و تا این زمان، هر کس که این نوشته‌ها را می‌خواند، می‌داند که داوود مرتکب چه گناهی شده است. و در عین حال، چگونه با روح شکسته و افتاده توبه کرده است.

بنابراین، شخصی که واقعاً در حضور خدا فروتن و شکسته است، وقتی که با گناهش روبرو می‌شود، در مقابل پایی و عظمت خدا، رو به زمین می‌افتد و گناه خود را به خدا اعتراف می‌کند. شخص شکسته و فروتن سعی در پوشاندن گناهش ندارد و همینطور ابا ندارد که دیگران هم درباره آن بدانند. خدا بیشتر از آنکه به طبیعت گناه و یا کوچک و بزرگ بودن آن فکر کند، به نقطه نظر قلبی و واکنش ما نسبت به گناهان اهمیت می‌دهد. وقتی که ما متوجه گناهان می‌شویم، چه واکنشی نشان می‌دهیم؟ واکنش متکبران؟ یا فروتنانه؟ واکنشی با شکستگی روح یا واکنشی خودمحورانه و پُر از غرور که می‌خواهد گناهش پوشیده باقی بماند؟

در انجیل لوقا هم به نمونه‌های مختلف بسیاری در رابطه با تضاد بین شخص فروتن و شخص متکبر برمی‌خوریم. مسیح اشاره به مثلی می‌کند که به وسیله آن افرادی که به خودشان و پارسایی خودشان اعتماد داشتند را مخاطب قرار می‌دهد ... افرادی که نه تنها به پارسایی خودشان اعتماد داشتند، بلکه به دیده تحقیر به دیگران هم نگاه می‌کردند. او در لوقا فصل ۱۸ در باره دو مرد صحبت می‌کند که برای دعا وارد معبد می‌شوند. اولین نفر یک فریسی است. فریسیان، ملایان مذهبی یهود بودند. این فریسی در حالی که در معبد ایستاده است، شروع به دعا کردن می‌کند ولی کلام خدا در باره او می‌گوید که او با خودش دعا می‌کرد و می‌گفت: «خدایا، شکر که مثل دیگر مردم گناهکار نیستم.»

اشخاص متکبر همواره خودشان را با دیگران مقایسه می‌کنند. درست در کنار این مرد، یک باجگیر ایستاده بود که حتی نمی‌توانست چشمان خودش را به سوی آسمان بلند کند. او در حضور پُر از قدوسیت خدا در حالی که بر

سینه خود می‌زد، دعا کرد و گفت که: «خدایا، تنها چیزی که جرأت می‌کنم به تو بگویم این است که بر من رحم کن. من گناهکارم.»

آیا می‌بینید؟ او اصلاً سعی نمی‌کند که خود را در حضور خدا موجه قلمداد کند. برعکس، او به قدوسیت خدا نگاه می‌کند.

اگر به لوقا فصل ۷ مراجعه کنیم، در آنجا دوباره می‌بینیم که شخصی فریسی مسیح را به خانه‌اش دعوت می‌کند. کلام خدا نشان می‌دهد که زنی که زندگی گناه آلودی داشت در آن شهر زندگی می‌کرد و ظاهراً همه از وضعیت زندگی او آگاه بودند. وقتی او با خبر می‌شود که مسیح برای شام به خانه شمعون فریسی رفته است، او هم بدون دعوت، به آن خانه می‌رود. این زن با خود شیشه‌ای از عطر گرانبها نیز می‌برد. او فوراً وارد خانه می‌شود. و در حالی که مسیح در حال خوردن شام بود، به زیر پای‌های مسیح می‌افتد. کلام خدا می‌گوید که او پشت سر عیسی، کنار پای‌های او ایستاد. (آیه ۳۸)

جالب است که هر کاری که این زن در این ملاقات انجام می‌دهد، زیر پای‌های مسیح است. آیه ۳۸ می‌گوید که او گریبان کنار پای‌های عیسی ایستاده بود. چه تصویری از روح شکسته، فروتن، و توبه‌کار! قطرات اشک او بر پای‌های عیسی می‌افتند. در همین حال، او خم می‌شود تا پای‌های اشک‌آلود مسیح را با موهای خود خشک کند. و این تصویری فروتنانه از روحیه سپاسگزار او نسبت به مسیح بود که گناهان او را بخشیده بود، او را شسته بود و قلب او را پاک کرده بود.

سپس در حالی که از اسارت گناهِش آزاد شده بود، بدون این که برایش مهم باشد اطرافیان او در باره او چه فکر می‌کنند، زانو می‌زند، پای‌های مسیح را می‌بوسد، و او را می‌پرستد، محبتِ قدردان و سپاسگزار خودش را به او اعلام می‌کند، و بعد، پای‌های او را عطراگین می‌کند. در آن لحظه تنها چیزی که برای این زن مهم بود این بود که روح شکسته، فروتن و افتاده خود را زیر پای‌های مسیح قرار دهد.

حالا اگر نگاهی به شمعون فریسی بیندازیم، می‌بینیم که بر عکس این زن، او تصویر یک شخص متکبر و سخت دل است که از آنچه دارد در اطرافش می‌گذرد، بسیار خشمگین و ناراضی است طوری که با خودش حرف می‌زند و می‌گوید: «اگر این مرد به راستی مرد مقدسی بود، می‌دانست این زنی که لمسش می‌کند کیست و چگونه زنی است. او می‌فهمید که این زن بدکاره است.» (آیه ۳۹)

واقعیت این بود که مسیح نه فقط می‌دانست که این زن کیست، بلکه می‌دانست که چطور زنی است و چه زندگانی داشته است. مسیح رو به شمعون می‌کند و به او می‌گوید: «شمعون، می‌خواهم چیزی به تو بگویم. شمعون جواب می‌دهد: بفرما استاد. (آیه ۴۰) دو نفر بودند که از یک شخص پول قرض کرده بودند. یکی از آنها مبلغ زیاد و قابل توجهی پول قرض کرده بود و دیگری مبلغ بسیار کمتر و ناچیزی. اما هیچکدام از این دو نفر توانایی برگرداندن این پول را نداشتند. شخص طلبکار تصمیم می‌گیرد که هر دو را ببخشد و آنها را از پرداخت قرض‌شان مُعاف کند. عیسی از شمعون پرسید: به نظر تو کدام یک از این دو مرد، بیشتر طلبکار خود را تکریم و محبت می‌کند؟ شمعون

جواب می‌دهد: به گمانم آن که با بدهی و قرض بزرگتری مورد عفو و معافیت قرار گرفته بود. عیسی به او پاسخ می‌دهد: کاملاً درست فهمیدی. ولی ظاهراً یک چیز را در باره من هنوز درک نکردی!

مسیح در اینجا روی خودش را به آن زن می‌کند، و به شمعون می‌گوید: آیا این زن را می‌بینی؟ من به خانه‌ات آمدم، آبی در کار نبود که با آن پایهای من شسته شوند (رسم آن زمان این بود که صاحب‌خانه برای ادای احترام پای مهمان خود را می‌شست). مسیح ادامه می‌دهد که حتی نوکران تو پایهای مرا نشستند ولی این زن با اشک‌های خود، پایهای مرا شست و با موی‌های خودش آنها را خشک کرد. تو مرا نبوسیدی (بوسیدن در آن زمان رسمی بود مثل دست دادن امروز) اما این زن از آن وقتی که وارد خانه شد، تا حالا از بوسیدن پاهای من دست بر نمی‌دارد. تو بر سر من روغن نریختی ولی او عطر گرانبهای خودش را روی پاهایم ریخت. بنابراین به تو می‌گویم: این همه محبت و احترام او به خاطر این است که گناهان بسیارش بخشیده شده است. اما کسی که کمتر بخشیده شده، کمتر هم محبت می‌کند» (آیات ۴۱ تا ۴۷).

آیا به نظر شما شمعون کمتر از این زن خیابانی بخشیده شده بود؟ نه! هرگز. آنها هر دو گناهکار بودند. فرق بین این دو این بود که این زن می‌دانست که چقدر گناهکار و نیازمند است. ولی شمعون در کوری و تکبر دلش، هرگز نتوانست بفهمد که یک گناهکار نیازمند و مسکین است.

در انجیل لوقا دوباره به یک داستان دیگر بر می‌خوریم. مسیح در لوقا ۱۵ صحبت از سه مثل می‌کند: اول، درباره گوسفند گمشده، بعد درباره سکه گمشده، و در آخر، درباره پسر گمشده. در مثل پسر گمشده، مسیح به دو برادر اشاره می‌کند که برادر کوچکتر پسری متکبر، سرکش، لجوج و کله‌شوق بود که با بی‌احترامی مطلق، سهم ارثیه خودش را از پدر می‌گیرد و به مملکتی دور می‌رود. او متأسفانه، همه این پول را صرف بی‌بند و باری و خوش‌گذرانی می‌کند. ولی پس از اینکه همه پول خود را خرج عیاشی می‌کند، احساس نیازمندی در او به وجود می‌آید و او را آزار می‌دهد.

معمولاً حس نیازمندی و مسکنت است که ما را به طرف شکستگی، پشیمانی و توبه رهنمون می‌کند. او حالا سرخورده و ورشکسته است. کلام خدا نشان می‌دهد که او کاملاً به مرحله شکستگی و نیازمندی رسیده بود. این پسر در این حال به خود می‌آید. او خود را در وضعیتی می‌بیند که مجبور است با خودش صادق شود و با وضعیت واقعی خود روبرو شود. در این جاست که به خود می‌گوید: «برمی‌خیزم و نزد پدر خود می‌روم.» این همان قدم توبه است. و توبه یعنی پشت کردن به راه‌های خود و بازگشت به سوی خدا. او می‌گوید به پدر خود خواهیم گفت: «ای پدر، به آسمان و به حضور تو گناه کرده‌ام. به او خواهیم گفت دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم. با من همچون یکی از کارگران رفتار کن.»

این پسر با افتادگی و روحی شکسته و فروتن به نزد پدر باز می‌گردد. و این واکنش یک شخص فروتن و شکسته است. واکنش پدر نسبت به اینچنین گناهکاری چیست؟ پدر او را دید. با دلی پر از محبت، به سوی او شتابان دوید. او را در آغوش کشید و غرق بوسه‌اش کرد.

خداوند دلی دارد که برای گناهکارِ فروتن و شکسته می‌تپد. از دور به استقبال او می‌رود. به او خوش آمد می‌گوید. و این چنین گناهکارِ شکسته‌ای را به آغوش می‌کشد.

از طرف دیگر، برادر دیگری هم در این داستان وجود داشت، برادر بزرگتری که کلام خدا در آیه ۲۵ لوقا فصل ۱۵ در باره او می‌گوید: وقتی پسر کوچکتر برمی‌گردد، پسر بزرگتر در مزرعه بود. او در واقع "پسر خوبه" بود! این پسر در خانه با وفاداری مشغول انجام وظایفش بود. ولی حالا وقتی نزدیک خانه می‌رسد، صدای ساز و دُهل و موسیقی و رقص به گوشش می‌رسد. او به جای اینکه وارد خانه شود و از پدر بپرسد که چه خبر است، از یکی از نوکران می‌پرسد که چه اتفاقی افتاده است. متاسفانه نوکر همه حقیقت را در باره برادر کوچکتر نمی‌گوید. او در واقع از این خبر می‌دهد که برادرِ بدبخت و ورشکسته‌ات که همه ثروت پدرت را به باد داده، برگشته است و پدرت برایش مهمانی گرفته است. اما او از تغییرات دیگری که بر پسر رخ داده بود، یعنی اینکه چقدر متکبرانه از خانه بیرون رفت و حالا با روحیه توبه کار و فروتن برگشته و گناه خود را به پدر اعتراف کرده و پدر او را بخشیده، چیزی نمی‌گوید. او نمی‌گوید که واقعاً باید به خاطر بازگشت او، همگی جشن بگیریم و شادی و پایکوبی کنیم.

برادر بزرگ واقعاً خشمگین و عصبانی می‌شود. پدر در باره آزرده‌گی و خشم برادر بزرگ می‌شنود و مهمانی را ترک می‌کند. در خانواده یهودی رسم بر این بود که اگر پدر، مهمانی را ترک می‌کرد، صدای ساز و رقص هم می‌بایستی متوقف می‌شد تا اینکه او دوباره برگردد. پدر مهمانی را ترک کرد تا به برادر بزرگ متکبر و سخت‌دل برسد. چه بسا در بسیاری از کلیساها، و مشارکت‌های امروزی هم شادی حقیقی روحانی، به خاطر ایمانداران متکبر، سخت‌دل، خشمگین، تلخ و مجروح متوقف شده است.

در طول اناجیل می‌بینیم که مسیح بیش از آنکه از زناکاران، قاتلان، فاحشه‌ها و باجگیران دل‌آزرده شود، از متکبران سرکش و از خود راضی که روحی تعلیم‌ناپذیر دارند و با گردن‌های افراشته راه می‌روند، آزرده خاطر می‌شود.

از فریسیان و رهبران مذهبی و برادران بزرگتری که هیچگاه پی به گناهکار بودن خود نمی‌برند، و فکر می‌کنند که خیلی بیشتر از اینها لایق تکریم پدر هستند، دل مسیح از اینگونه افراد آزرده می‌شود.

چقدر من و شما نیاز داریم که خدا قلب‌های ما را تفتیش کند و به ما نشان دهد که معنی شکستگی و فروتنی واقعی چیست.

حالا بیایید با هم به شواهد و خصوصیاتِ روحیه متکبر و سخت‌دل در کنار سبک و روش زندگی یک شخصِ فروتن و افتاده دل بپردازیم.

(۱) افراد متکبر بر شکست‌های دیگران تمرکز دارند.

افراد فروتن اشخاصی هستند که حساسیت خاصی نسبت به معضلات و نیازهای روحانی خودشان دارند.

۲) افراد متکبر روحیه ایرادگیر و منتقد دارند. آنها اشکالات دیگران را زیر میکروسکوپ می‌برند ولی به ایرادات خود با تلسکوپ نگاه می‌کنند.

افراد فروتن اشخاصی دلسوز هستند و از سر تقصیرات دیگران با روحیه‌ای بخشنده می‌گذرند، چون به این حقیقت واقفند که خدا آنها را به دفعات بخشیده است.

۳) اشخاص متکبر خود را خیلی عادل و پارسا می‌شمارند و بر دیگران با نظر حقارت می‌نگرند. اشخاص فروتن دیگران را بالاتر از خود حساب می‌کنند.

۴) اشخاص متکبر روحی مستقل و خودکفا دارند. اشخاص فروتن روحیه وابسته و نیازمند نسبت به خدا دارند. آنها از نیاز خود به دیگران آگاه هستند.

۵) اشخاص متکبر همواره در صدد آن هستند تا به دیگران ثابت کنند که آنها راست می‌گویند. اشخاص فروتن اهل بحث و جدل نیستند.

۶) اشخاص متکبر همواره در حال ادعای حق و حقوق خود هستند و روحیه پرتوقع و مطالبه‌گر دارند. اشخاص فروتن از حقوق خود می‌گذرند و روحی متواضع و افتاده دارند.

۷) اشخاص متکبر همواره در فکر وقت شخصی، حقوق شخصی، سوابق و آبروی شخصی خود هستند. افراد فروتن نفس خود را انکار می‌کنند.

۸) افراد متکبر دوست دارند خدمت کرده شوند. افراد فروتن با انگیزه‌ای قوی در حال خدمت دیگران هستند.

۹) افراد متکبر، خواسته قلبی‌شان این است که در هر چیز نام و منصبی برای خود پیدا کنند.
افراد فروتن دوست دارند امین و وفادار باشند و باعث موفقیت دیگران گردند.

۱۰) افراد متکبر همیشه در پی منافع شخصی و خود افزایی هستند.
افراد فروتن دوست دارند باعث ارتقاء دیگران گردند.

۱۱) افراد متکبر دوست دارند که در میان دیگران شناخته شده باشند و اعمال آنها مورد تقدیر و تشکر قرار گیرند.
افراد فروتن به بی لیاقتی‌های خود واقفند و از این که خداوند آنها را به کار می‌گیرد در عجب‌اند و سپاسگزار.

۱۲) افراد متکبر اگر اسم آنها از قلم بیفتد و فقط از دیگران تقدیر شود، ناراحت و آزرده می‌شوند.
افراد فروتن مشتاقند که دیگران مورد تحسین و تشویق قرار گیرند. آنها از سرافرازی دیگران شادی می‌کنند.

۱۳) افراد متکبر، ضمیر ناخودآگاه آنها به آنها می‌گوید: "این سازمان باید خیلی خوشبخت باشد که استعدادهای
مرا دارد." آنها همیشه بر آنچه که برای خدا می‌کنند تمرکز دارند.

افراد فروتن، نقطه نظر واقعی آنها این است که "من اصلاً لیاقت ندارم که در این کار سهمی داشته باشم." آنها
می‌دانند که اگر خدا قوت یا استعدادی به آنها نداده باشد، قادر به انجام هیچ کاری نیستند.

۱۴) افراد متکبر نسبت به دانش خود احساس خرسندی و کفایت می‌کنند.
افراد فروتن به این امر واقفند که در کنار آنچه که می‌دانند، راه طولانی‌ای برای یادگیری دارند.

۱۵) افراد متکبر افرادی خود محور هستند و تمرکز اصلی‌شان بر خودشان است.
افراد فروتن دل‌وایس خودشان نیستند.

۱۶) افراد متکبر از دیگران فاصله می‌گیرند.

افراد فروتن حاضرند خطرات احتمالی نزدیک شدن به دیگران را بپذیرند. آنها برای محبت کردن به دیگران بهای می‌پردازند.

۱۷) افراد متکبر در سرزنش دیگران بسیار سریع‌اند.

افراد فروتن قادر به تشخیص و پذیرش اشکالات خود هستند و در این خصوص مسئولیت شخصی می‌پذیرند.

۱۸) اگر کسی از اشخاص متکبر ایراد بگیرد، روحی تدافعی از خود نشان می‌دهند.

اشخاص فروتن با فروتنی و روحیه مثبت حاضرند به انتقاد گوش فرا دهند و اشکالات خود را بپذیرند.

۱۹) برای افراد متکبر به طور کلی برایشان خیلی مهم است که مردم درباره آنها چه فکر می‌کنند. تمام سعی‌شان در آن است که از خود اسم و صورت خوبی به جا بگذارند.

افراد فروتن برای آنها مهم است که واقعی باشند. در واقع، بیشتر از آنکه طرز فکر دیگران برایشان اهمیت داشته باشد، در فکر این هستند که خدا درون آنها را می‌بیند. آنها حاضرند که در این راه از اسم و منصب خود بگذرند.

۲۰) برای افراد متکبر خیلی سخت است که درباره نیازهای روحانی و شکست‌هایشان با دیگران صحبت کنند.

افراد فروتن مشکلی ندارند که تا جایی که خدا هدایت می‌کند در رابطه با در میان گذاشتن شکست‌ها و نیازهای روحانی خود شفاف باشند.

۲۱) برای افراد متکبر همیشه اهمیت دارد که هیچکس از گناهان آنها خبر نداشته باشد. در واقع علاقه به پوشاندن گناه دارند.

افراد فروتن وقتی در مقابل خدا شکسته شدند، برایشان مهم نیست که کسی به گناه آنها واقف شود. در واقع چیزی ندارند که از دست بدهند.

۲۲) برای افراد متکبر به زبان آوردن عبارت "من اشتباه کردم، خواهش می‌کنم مرا ببخشید" بسیار سخت است.

افراد فروتن، در پذیرفتن اشتباه خود سریع و مسئولیت بپذیرند، و در صورت لزوم در معذرت خواهی درنگ نمی‌کنند.

- ۲۳) افراد متکبر به صورت کلی به گناهان خود اعتراف می‌کنند.
افراد فروتن قادرند که گناه خود را به اسم تشخیص دهند و آن را به اسم و به طور خاص اعتراف کنند.
- ۲۴) افراد متکبر بیشتر از آنکه به گناه فکر کند، از صدماتی که نتیجه گناه بر آنها وارد آورده ناراحتند.
افراد فروتن، ریشه و مسبب گناه باعث غم‌شان می‌شود.
- ۲۵) افراد متکبر نسبت به گناه خود ابراز ناراحتی و پشیمانی می‌کنند. دلیل اصلی ناراحتی آنان این است که گناه آنها فاش شده و در دام افتاده‌اند. به زبان عامیانه لو رفته‌اند.
افراد فروتن از انجام گناه واقعاً پشیمان هستند و با روحیه توبه کار آن را ترک می‌کنند.
- ۲۶) افراد متکبر هنگام بروز سوء تفاهمات یا ناسازگاری‌ها همیشه انتظار دارند دیگران قدم اول را برای معذرت‌خواهی و طلب بخشش بردارند.
افراد فروتن هنگام بروز سوء تفاهمات یا ناسازگاری‌ها هر چقدر هم که نسبت به آنان حق کشی شده باشد حاضرند که قدم اول را برای مصالحه بردارند.
- ۲۷) افراد متکبر همواره در حال مقایسه خود با دیگران هستند. بنابراین همیشه خود را شایسته احترام می‌بینند.
افراد فروتن خود را با قدوسیت خدا مقایسه می‌کنند و بنابراین همیشه خود را نیازمند رحمت او می‌بینند.
- ۲۸) افراد متکبر نسبت به وضعیت واقعی قلب و درون خود کور هستند.
افراد فروتن در نور راه می‌روند.
- ۲۹) افراد متکبر هیچ وقت خود را نیازمند به توبه نمی‌بینند.
افراد فروتن به تداوم نیاز درونی خود در رابطه با توبه، واقعی هستند.

۳۰) افراد متکبر فکر می‌کنند که همه به جز خودشان به بیداری و تجدید روحانی احتیاج دارند. افراد فروتن درک کرده‌اند که به طور دائمی و وقفه ناپذیر احتیاج به ملاقات تازه‌ای با خدا دارند. آنها می‌دانند که دائماً باید از روح‌القدس پُر شوند و هر روز خود را در معرض دریافت نشاط و تر و تازگی زندگی در مسیح قرار دهند.

نازی: از شما دعوت می‌کنیم که در ادامه این موضوع در برنامه آینده هم با ما همراه شوید.

آنچه در این برنامه‌ها خدمت شما شنوندگان گرامی ارائه می‌شود، تعالیم ناسی دیماس و لگموت، با صدای فارسی سابرینا اصلان است که به سمع شما می‌رسد. ترجمه و تهیه این برنامه‌ها حاصل همکاری دو مؤسسه «دل‌هایمان احیا کن» و «راستی» می‌باشد.